

اسلام و پوشش های روان شناختی

سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (ص ۵۳-۷۱)

بررسی تطبیقی خاستگاه پوشش از منظر دین و روان شناسی

comparative study of the origin of clothing from the perspective of religion and psychology

مصطفی عرب پور / کارشناسی ارشد روان شناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع). قم، ایران.
محمد دولتخواه / استادیار و هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع). قم، ایران.
حمید رفیعی هنر / استادیار و هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. قم، ایران.

Mostafa Arabpour / Master of Psychology, Imam Khomeini Educational and Research Institute. Qom, Iran.
m.arabpour.ir@gmail.com

Mohammad Dolatkah / Assistant Professor and Faculty of Imam Khomeini Educational and Research Institute. Qom, Iran.

Hamid Rafieihonar / Assistant Professor and Faculty of the Institute of Islamic Culture and Thought. Qom, Iran

Abstract

The present study was conducted with the aim of comparative study of the origin and origin (motivation) of clothing from the perspective of Islam and psychology. The method of this research was qualitative analytical-descriptive. By referring to the Latin writings of psychologists from the beginning of the nineteenth century, these factors were extracted and in the field of religion, by referring to verses and hadiths in the field of "covering" and thinking of religious and non-religious thinkers, its origin was examined from the perspective of Islam.

The study and analysis of religious and psychological texts, resulting in determining the factor of "modesty" as the most basic source and motivation of cover from the perspective of religion, and the discovery of six factors of "modesty", "protection", "beauty", "symbolism", "self-expansion" And "environment -

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف بررسی تطبیقی خاستگاه و منشأ (انگیزه) لباس از منظر دین اسلام و روان شناسی انجام گرفت. روش این پژوهش، کیفی به شیوه تحلیلی-توصیفی بود. با مراجعه به مکتوبات لاتین روان شناسان از ابتدای قرن نوزدهم به استخراج این عوامل پرداخته شد و در حوزه دین نیز، با مراجعه به آیات و روایات در زمینه «پوشش» و تفکر اندیشمندان دینی و غیردینی به بررسی خاستگاه آن از منظر دین اسلام پرداخته شد.

بررسی و تحلیل متون دینی و روان شناسی، منتج به تعیین عامل «حیا» به عنوان اساسی ترین منشأ و انگیزه پوشش از منظر دین، و کشف شش عامل «حیا»، «محافظت»، «آراستگی»، «نمادگرایی»، «بسط خود» و «محیط-خصیصه های روانی» در این زمینه

psychological characteristics” in this field from a psychological perspective. In the end, the concept of “modesty” in Islam was explained and the nature of this factor was cited – not acquired – and arguments to the contrary were answered.

Keyword: Cover, modesty, origin of cover, cover psychology clothing.

از منظر روان‌شناسی شد. در پایان به تبیین مفهوم «حیا» در دین اسلام پرداخته شد و به ذاتی-نه اکتسابی- بودن این عامل استناد و به استدلال‌های مخالف این موضوع پاسخ داده شد.

کلیدواژه‌ها: پوشش، حیا، خاستگاه پوشش، روان‌شناسی پوشش، لباس.

مقدمه

ابتدایی‌ترین اطلاعات ما در مورد خاستگاه و عملکرد پوشش مربوط به اشکال و تزئینات مجسمه‌هایی می‌باشد که قدمت آن به ۴۰ هزار سال قبل از میلاد، یعنی عصر یخبندان باز می‌گردد. این مجسمه‌ها و همچنین تصاویر منقوش در غارها شاهد بر این است که انسان‌های اولیه با استفاده از پوست حیوانات و ساقه و برگ گیاهان، بدن خود را می‌پوشاندند (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۸۸).

بررسی تاریخ ملل و اقوام گوناگون موید این نظر است که رعایت پوشش و پرهیز از برهنگی به وسیله انسان‌ها از دیرباز مورد توجه بوده است، ولی شکل و حدود پوشش، با توجه به عوامل مختلف تفاوت داشته است. (اکبری، ۱۳۷۰، ص ۴۴). با مراجعه به کتب موجود در زمینه پوشش، می‌توان مدعی شد که یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های تغییرپذیر و تغییرساز در طول تاریخ بشر پوشاک بوده است (شهبهانی، ۱۹۹۵).

پوشش در هر دوره‌ای از تاریخ بشر اشکالی متنوع به خود گرفته است. پوشش، زمانی فقط وسیله‌رهایی انسان از گرما و سرما به‌شمار می‌آمد، اما همگام با ورود انسان به زندگی اجتماعی و به‌مرور زمان با گسترش فناوری و توسعه فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و شکل‌گیری عقاید دینی که مؤلفه‌های سازنده تمدن بشری می‌باشند، پوشش نیز دستخوش تغییرات بسیاری شد و دوره‌ای آغاز شد که پوشش و لباس تبدیل به وسیله‌ای برای زیباتر شدن، جلوه نمودن و مشخص نمودن جایگاه و پایگاه طبقاتی افراد گردید، نوع، رنگ، جنس، شکل و سبک دوخت آن زمینه فرهنگی یافت و کارکرد اجتماعی و فرهنگی نمادین آن برجسته شد و در بسیاری از مواقع برای مردم نماد مذهب خاصی گردید (جمالی زاده، ۲۰۱۰).

لباس همواره جایگاه انسان را در جامعه مشخص کرده، به‌گونه‌ای مرتبه و منزلت صاحبش را ایجاد نموده است. بنابر موقعیت صاحب لباس، رمزهای اجتماعی دارای

ارزش‌های انسانی، در آرایش و شکل پوشاک ارائه می‌گردد. لباس پوشیدن ارزشی از ارزش‌ها و شأن انسان است و همان‌گونه که گذشت، پدیده‌ای است که قدمت آن تقریباً به درازای طول تاریخ بشر و پهنه جغرافیای امروزی زمین، باز می‌گردد. این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان در ارتباط است و می‌توان آن را از دیدگاه‌های مختلفی از قبیل روان‌شناسی، اخلاق، جامعه‌شناسی، مذهب، قانون، تاریخ و جغرافیا مورد مطالعه قرار داد و برای یافتن پرسش‌ها به جستجو برآمد که منشأ و انگیزه اولیه پوشش در انسان چیست؟ چه رابطه‌ای میان نوع و رنگ لباس انسان و خصوصیات روانی او وجود دارد؟ مذهب و ادیان مختلف درباره لباس چه گفته‌اند؟ در قوانین مدنی چه قانون‌هایی درباره پوشش مردم وضع شده است؟ تحولات البسه اقوام مختلف در طول تاریخ چگونه بوده و تحت تأثیر چه عواملی صورت گرفته است؟ در نقاط مختلف کره زمین و در اوضاع و احوال اقلیمی گوناگون چه تفاوت‌هایی میان لباس مردم دیده می‌شود؟ (دادو و قره حاجلو، ۱۳۹۸).

در حوزه روان‌شناسی، ابعاد مختلف پوشش قابل بررسی می‌باشد که از جمله آن می‌توان به «انگیزه اساسی» انسان در استفاده از پوشش، ارتباط بین «نوع پوشش» و «مؤلفه‌های روانی»، ارتباط بین «پوشش» و «هویت فردی و اجتماعی» اشاره کرد (روچ و آیچر، ۱۹۹۲) که از اوایل قرن نوزدهم شاهد بررسی‌ها و مطالعات اندیشمندان علم روان‌شناسی در این موضوعات هستیم.

یکی از جنبه‌های مهم لباس و پوشش «منشأ» و «انگیزه اساسی» آن می‌باشد که شواهد علمی ما برای تعیین آن اندک می‌باشد (روچ و آیچر، ۱۹۶۵). نظریه‌های فرهنگی، جامعه‌شناختی و روان‌شناسی مکرراً تلاش کرده‌اند تا انگیزه‌های لباس‌های شخصی را توضیح دهند (هارمز، ۱۹۳۸).

فلوگل (۱۸۷۴-۱۹۵۵) روان‌شناس دانشگاهی انگلیسی، عضو برجسته انجمن روان‌شناسی و تحلیلی بریتانیا و شخصیت پیشرو در جنبش اصلاحات اجتماعی لیبرال بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۸-۱۹۳۹)، در سال ۱۹۳۰ زمانی که هم‌زمان عضو حزب "اصلاحات لباس مردان" بود کتاب "روان‌شناسی لباس" را منتشر کرد و این اثر اولین تجزیه و تحلیل لباس و مد در حوزه روان‌شناسی با الهام از دیدگاه روان‌تحلیل‌گری فروید بود. در این کار او در مورد منشأ (خاستگاه) لباس، این ایده را مطرح می‌کند که لباس یک "سازش" است که بین تمایل کودکان برای به نمایش گذاشتن بدن برهنه خود و ممنوعیت اجتماعی بعدی که بدن را به خاطر حیا پوشانده‌اند، واسطه می‌شود (کارتز، ۲۰۰۳).

هارمز (۱۹۳۸) در مقاله خود با عنوان روان‌شناسی لباس بیان می‌دارد که بنیادی‌ترین نظریه در این زمینه، حیا، آراستگی و حفاظت را انگیزه‌های اصلی پوشش می‌داند. او پس از نقد این نظریه، بیان می‌کند:

به نظر می‌رسد همه لباس‌ها در درجه اول از محیط پیروی می‌کنند. فرم و شکل لباس تحت تأثیر ۱. محیط فیزیکی و ۲. شرایط اجتماعی، از جمله روابط جنسی، طبقه، گروه و ارتباطات مذهبی، فراطبیعی یا فراحسی قرار دارد (هارمز، ۱۹۳۸).

پس از آن هورن (۱۹۶۸) ضمن بیان حیا، آراستگی و حفاظت به عنوان مؤلفه‌های اساسی اتخاذ پوشش، به «نمادگرایی» و «گسترش خود» نیز به عنوان دیگر مؤلفه‌های دخیل اشاره می‌کند. روچ و آیچر (۱۹۶۵) نیز در این زمینه دو دسته کلی ۱. رسا (حاکمی بودن) ۲. ابزاری (وسیله‌ای) را به عنوان منشأ پوشش و لباس مطرح می‌کنند.

با توجه به اهمیت ویژه این موضوع و عدم بررسی دقیق و منسجم آن در متون فارسی هدف ما در این پژوهش بررسی تفصیلی-تحلیلی خاستگاه لباس و پوشش می‌باشد. از آنجا که نظریه‌های روان‌شناسی، غالباً بر مبنای مشاهده و تجربه حسی قرار دارد، در چنین رویکردی، گستره شناخت انسان و نیازهای او، منحصر در مواردی می‌شود که قابل مشاهده و تجربه باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۸). عدم غنای این رویکرد در زمینه مبادی رفتار، حالات و ملکات نفسانی غیرقابل مشاهده و اندازه‌گیری، باعث شده است که به گفته لوفور برخی از روان‌شناسان در زمینه بیان خاستگاه و منشأ پوشش از اطلاعات اندکی برخوردار بوده و به جای آن به بیان کارکردها روی آورند (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۲۱۴). بر این اساس شناخت روان‌شناسی موجود از ساحت‌های مختلف انسان، کامل و جامع نیست و نمی‌توان به عنوان یک اصل قطعی چیزی را از روان‌شناسی دریافت کرد که انگیزه‌های اصلی، استعدادها و مایه‌های فطری انسان را بیان کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ الف، ص ۲۸). لذا لازم است که این موضوع از دیدگاه اسلام نیز مورد بررسی قرار بگیرد.

ضرورت بررسی منشأ و خاستگاه پوشش، از آنجا ناشی می‌شود که بررسی تطبیقی آن در علم روان‌شناسی و شریعت مبین اسلام و کسب شناخت لازم درباره مؤلفه‌های این پدیده در هر دو ساحت، علاوه بر تشخیص تفاوت‌های بنیادی آن مثل ذاتی و اکتسابی بودن، می‌توان تغییرات نوظهور در این پدیده را کشف، علت‌یابی و تأثیر آن در هویت، شخصیت و نگرش‌ها، رفتارها و نمادهای افراد در زندگی را ردیابی نمود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش «توصیفی-تحلیلی» انجام گرفته است. در مرحله گردآوری داده‌ها، داده‌های مربوط به خاستگاه پوشش از منظر روان‌شناسی، از کتب و مقالات لاتین معتبر روان‌شناسی از سال‌های ۱۹۳۰ استخراج شدند. داده‌های مربوط به این موضوع از منظر اسلام، با استفاده از آیات قرآن و سخن مفسرین و محققین این حوزه به دست آمد. در بخش توصیفی پژوهش به جمع‌آوری و دسته‌بندی نظرات محققین و مفسرین پرداخته شد و در بخش تحلیلی، به بیان نقدهای موجود در منابع و همچنین مقایسه این موضوع از منظر روان‌شناسی و دین اسلام پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

خاستگاه پوشش از منظر روان‌شناسی

الف: حیا

عده‌ای قائل هستند که پوشیدگی و ضوابط حاکم بر آن مبتنی بر احساس شرم و حیا به عنوان یک خصیصه انسانی است. حیا و شرم یکی از صفات مخصوص انسان است و انسان تنها حیوانی است که اصرار دارد دست‌کم بعضی از اندام‌های خود را بپوشاند (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۵). همان‌طور که سخن گفتن، منطق داشتن از جمله تفاوت‌های انسان با حیوان است، و برای انسان مزیت به حساب می‌آید و به او ارزش و جایگاه می‌بخشد، احساس شرم و حیا و گریز از برهنگی که آن نیز خاص انسان است کمال به حساب می‌آید (مهدی زاده، ۱۳۸۶، ص ۳۳). اخلاق‌گرایان معتقدند که احساس گناه و شرم ذاتی به خاطر در معرض دید دیگران قرار گرفتن قسمت‌های خاصی از بدن انسان، به آدم و حوا برمی‌گردد (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۵).

شوارتز طبیب و روان‌شناس اتریشی در اشاره به همین نکته می‌نویسد: «علاوه بر مردم‌شناسی، تجزیه و تحلیل روان‌شناسی نیز ثابت می‌کند که احساس شرم یکی از صفات عمده نوع بشر است. هیچ قبیله اولیه‌ای هر قدر هم بدوی بوده باشد شناخته نشده که از خود شرم بروز ندهد، و بچه‌های کوچک نیز شرم دارند. در طی دوران رشد بشر و همچنین در خلال رشد افراد، بر وسعت موضوعاتی که مورد حمایت شرم قرار می‌گیرد افزوده می‌شود. «حفاظت» وظیفه‌ی مخصوصی است که بر عهده شرم گذارده شده است. کاملاً معلوم است که شرم قبل از همه چیز از اعضای تناسلی و وظایف آن‌ها حفاظت می‌کند، نه محض خاطر چیزی که آنها در اصطلاح تشریحی و فیزیولوژیکی دارند، بلکه محض خاطر آنچه در

ماورای آن‌ها قرار دارد، یعنی محض خاطر راز جنسی. بعد از جنس که اصل هسته است، شرم از کل شخصیت ما نه در شکل منحط آن مثل خودپرستی بلکه در معنای صحیح «قدر خودشناسی» حمایت می‌کند (حداد عادل، ۱۳۶۳، ص ۶۸).

البته از نظر برخی از محققین، این عقیده که احساس حیا، زیربنای تمام انگیزه‌های اصلی انسان برای پوشیدن خود می‌باشد صرفاً یک باور عامیانه می‌باشد و عموماً توسط دانشمندان این علم پذیرفته نیست و از نظر آنها این موضوع با واقعیت، قابل مشاهده و اثبات نمی‌باشد لذا توسط افرادی مثل هارمز (۱۹۳۸) و لوفور (۱۹۷۳) مورد نقد قرار گرفته است. هارمز در این باره می‌گوید: لباس پوشیدن نه تنها اظهار حیا باطنی نیست، بلکه می‌تواند به عنوان جاذبه جنسی در نقطه مقابل آن باشد (هارمز، ۱۹۳۸).

ب: محافظت

دومین ایده که در رابطه با منشأ لباس همچنان پابرجاست این است که لباس‌ها اساساً به عنوان محافظ ساخته شده‌اند. از آنجا که انسان مانند اکثر حیوانات مجهز به یک کت محافظ طبیعی نیست، مجبور است خودش چیزی طراحی کند. هر کسی در سرما لرزیده یا در زیر نور خورشید تاول زده است، قدری از حفاظت بدنی که لباس ارائه می‌دهد قدردانی می‌کند (هورن، ۱۹۶۸).

یک فرض محتمل این است که اولین پوشاک و لباس انسان، پوست حیواناتی بوده که برای گرم شدن روی بدن پوشانده می‌شد، اگرچه لانگر بیان می‌کند که اختراع لباس لزوماً از نیاز به محافظت در برابر سرما ناشی نشده است بلکه انسان‌هایی که در آب و هوای گرم‌تر تکامل یافته‌اند نیز برای حفاظت از خود در برابر ضربه یا لطمه یک پیش‌بند یا پارچه کمری محافظ ابداع کرده و به خود می‌بستند (لانگر، ۱۹۵۸، ص ۲۱) و این محافظت جسمی نوعاً پدیدآورنده آرامش روانی نیز بوده است (لیور، ۱۹۶۹، ص ۱۸).

با این حال، باید اعتراف کرد که در بسیاری از موارد، انسان هنگام سازگاری با محیط از لباس با طور حداقلی استفاده کرده است. مثال کلاسیک آن مربوط به ساکنان «تیرادل فونگو» است که از لباس بسیار کمی برای محافظت از خود در برابر سرمای شدید استفاده می‌کردند. داروین دانشمند با مشاهده آب شدن برف روی پوست آن‌ها، یک پارچه بزرگ را برای محافظت از یک فرد فیوجی تقدیم کرد. آن شخص بومی به جای استفاده از آن برای پوشاندن بدن خود، آن را تکه تکه کرد و به هر یک از هم‌قبیله‌های خود قطعه‌ای برای تزئین داد (هورن، ۱۹۶۸).

اگرچه در نقد این عملکرد گفته می‌شود که بسیاری از لباس‌های پوشیده در جامعه متمدن تاحدی فاقد این عملکرد محافظتی هستند و در واقع از آن سرپیچی می‌کنند (هارمز، ۱۹۳۸). می‌توان گفت هر پوشاکی که برای حرکت بسیار تنگ باشد، یا برای حرکت بیش از حد سنگین یا بزرگ باشد و یا برای راحتی بیش از حد گرم باشد، مشخص است که اگرچه انسان آن لباس را برای انواع مختلف محافظت فیزیکی استفاده می‌کند ولی در عین حال زمانی که مد آن را می‌طلبد تا حدی ناراحتی را هم تحمل می‌کند (لیور، ۱۹۶۹، ص ۳۸). انسان همچنین از لباس برای محافظت از خود در برابر خطراتی که اساساً ماهیت روانی دارند نیز استفاده کرده است. از نظر برخی قبائل اولیه آمریکای جنوبی، برخی قدرت‌های جادویی مانند «قدرت پای خرگوش»، ممکن است با شکل پوشش بدن همراه باشد (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۷).

نکته دیگری که باید تحت عنوان (حفاظت) مورد توجه قرار بگیرد، ترس از طرد یا تمسخر احتمالی است. اگر خودمان را آن‌طور که هستیم نشان دهیم، ممکن است تهدید بالقوه برای امنیت روانی ما باشد و از این رو پوشاک ما را از آن محافظت می‌کند (هورن، ۱۹۶۸، ص ۸). شاید برگلر (۱۹۵۳) و رویکرد روان‌کاوانه او در مورد عملکرد حفاظتی لباس باید در این مرحله ذکر شود. نظریه او اثبات نشده است اما فرضیه او این است که اختراع تمام لباس‌های زنانه نتیجه اطمینان خاطر ناخودآگاه مرد در برابر ترس‌های سرکوب شده خود از زن است. این موضوع اگرچه در اینجا مورد توجه قرار نگرفته است، اما در برخی ادبیات‌ها با آن روبه‌رو می‌شویم (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۸).

ج: آراستگی

احتمالاً رایج‌ترین نظریه در مورد منشأ و هدف لباس به تزئین یا دکوراسیون مربوط می‌شود، که در حقیقت انگیزشی خلاق برای تجربه زیبایی است. آراستن به معنای «جذاب ساختن» یا «زیبایی بخشیدن» است، و در مورد لباس، هدف انسان تزئین خود با آن می‌باشد (هورن، ۱۹۶۸). این فرض که نیاز به آراستن در فعالیت‌های انسانی ذاتی است با مشاهده این‌که حتی میمون‌ها سعی می‌کنند خود را با تکه‌های نخ یا پارچه تزئین کنند تأیید می‌شود (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۸).

این احتمال وجود دارد که مدل‌های مختلف تزئینات مثل «نقاشی بدن»، «خالکوبی»، «سیکاتریس»، «ختنه» و «تغییر شکل» قبل از پوشیدن اشکال فعلی لباس نیز استفاده می‌شده است. بسیاری از این موارد هنوز در جوامع ابتدایی یا به شکل اصلاح شده در جامعه خود ما

قابل مشاهده است، اما همه این‌گونه تزئین‌ها، و از جمله آن لباس، در راستای تمایل و تلاش انسان برای زیباتر نشان دادن بدن از آنچه که طبیعت آن را ایجاد کرده است می‌باشد «زیبایی، در بافت فرهنگی خاص خودش تصور می‌شود» (همان، ص ۱۹۹). تعداد کمی از افراد هستند -البته اگر اصلاً باشند- که به طریقی بدن خود را تزئین نمی‌کنند تا زیباتر به نظر برسند، و حتی بسیاری برای تحقق هدف خود در برابر درد شدید تسلیم می‌شوند (هارمز، ۱۹۳۸).

بار (۱۹۳۴، ص ۷۷) دریافت که میل به زیبا بودن یکی از رایج‌ترین نگرش‌ها در انگیزه فردی و گروهی است (به نقل از لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۹). افرادی هستند که تا حد زیادی به عوامل زیبایی در انتخاب لباس اهمیت می‌دهند. مطالعات در زمینه اولویت‌های مصرف‌کننده (در انتخاب لباس) دریافتند که ظاهر لباس هنگام تصمیم‌گیری در مورد خرید آن اغلب بیشتر مورد توجه واقع می‌شود نسبت به عوامل دیگری مثل قیمت یا ماندگاری لباس. مشخص شد که عامل ظاهر یکی از مهم‌ترین معیارهایی است که مردم در انتخاب خرید پیراهن و سایر محصولات مورد توجه قرار داده‌اند (یواس دی ای، ۱۹۴۹). تزئین -به معنای هر نوع تزئین بدن- اولین بار در دوره «پارینه سنگی» ظاهر شده است و زیورآلات، قبل از «سفالگری»، «کشاورزی» و «اهلی کردن حیوانات» وجود داشته است (هورن، ۱۹۶۸). تکنیک‌های تزئین بدن به شرح زیر طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. تغییر دائمی بدن، به طور مثال «تغییر شکل سر»، «بستن پا»، «سوهان‌کاری دندان»

۲. استفاده از الگوهای زینتی به طور مستقیم بر روی بدن، مانند «تیغ زنی»، «تتو» و

«نقاشی».

۳. چسباندن اشیای زینتی، مثل لباس و جواهرات (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۲۰۰).

وسترمارک جزء اولین نویسندگان در زمینه پوشاک بود. به گفته وی، تزئین و لباس در درجه اول و تقریباً تنها وسیله‌ای برای جذابیت جنسی می‌باشد. او استدلال خود را بر این واقعیت بنا کرده است که تزئین کردن، به مراتب بیشتر باعث جلب توجه به اندام جنسی می‌گردد نسبت به زمانی که این اندام پنهان باشند و در چرخه زندگی فردی، تزئینات بدن در سال‌های بلافاصله پس از بلوغ به حداکثر خود می‌رسد (بانزل، ۱۹۳۱، ص ۴۹۶).

د: نمادگرایی:

نماد «موفقیت»، «شغل»، «شرایط آیینی»، «جنسیت»، «وضعیت»، «وابستگی قومی».

می‌توان لباسی را تصور کرد که به گونه‌ای طراحی شده است که ۱. پوشش عقیفانه‌ای

برای بدن می‌باشد، بدون کتمان کردن جذابیت‌های فیزیکی، ۲. دارای حفاظت در برابر

عناصر محیطی می‌باشد، ۳. برای حمل اقلام ضروری راحت است و ۴. رضایت زیبایی شناختی برای استفاده کننده و بیننده به همراه دارد. ولی از همه مهم‌تر این لباس باید نماد و تعیین وضعیت استفاده کننده را نیز به همراه داشته باشد تا اینکه مورد انتخاب واقع شود (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۲۰۳).

اولین نمادهای وضعیتی را می‌توان در دوران «پارینه سنگی» جستجو کرد. زمانی که شکارچی خود را با شاخ یا پوست حیوانی که شکار کرده بود به عنوان نشان دستاورد خود آراسته می‌کرد. رهبر هر فرقه یا قبیله‌ای معمولاً برای نشان دادن موقعیت خود دارای نماد متمایزی در لباس خود بود. این آغاز مجموعه پیچیده از تمایزات وضعیت‌ها بوده است. برخی از این موارد راحت‌تر از سایرین مشاهده می‌شوند، مانند پوشیدن تاج توسط پادشاه و ملکه‌ها، لباس‌هایی که مراتب کلیسایی را متمایز می‌کند، لباس‌های آکادمیکی که میزان پیشرفت تحصیلی فرد را مشخص می‌کند، شکل درجه ژنرال، سرگرد، گروه‌بان، و تعداد بی‌شماری لباس دیگر که پلیس، حقوق‌دان، پرستار، پستچی، خلبان، آشپز و دربان را مشخص می‌کند. (هورن، ۱۹۶۸)

۵: بسط خود:

مجموعه‌ای از نظر سنجی‌های روان‌شناختی تأثیر واقعی نوع لباس را بر نحوه درک و خودآگاهی خودمان را آشکار می‌سازد (کودمن، ۲۰۱۹). یکی از تحقیقات مستمر در روان‌شناسی اجتماعی لباس، بررسی ارتباط بین «لباس» و «خود» است، اگر چه برخی از محققان از اصطلاح «هویت» به جای «خود» استفاده کرده‌اند (جانسون، لنون و رود، ۲۰۱۴). در حالی که چندین محقق تأیید کرده‌اند که پوشیدن لباس بر افکار و بر رابطه با «خود» تأثیر می‌گذارد، هانوفر و کوهنن و اوپسرمن (۲۰۰۲) با استفاده از یافته‌های شناخت اجتماعی، استدلال کردند که سبک‌های پوشاک می‌تواند دسته‌بندی‌های ذهنی خاصی را در مورد «خود» مطرح کنند، به طوری که دسته‌هایی که در موقعیتی خاص به آسانی به آنها دسترسی پیدا می‌کنند - به واسطه پوشیدن لباس خاص - بیشتر از دسته اطلاعاتی که دسترسی به آنها دشوار است، برای «خود» اعمال می‌شود. سپس آدام و گالینسکی (۲۰۱۲) نشان دادند که لباس تنها در شرایطی بر توجه ذهنی به «خود» تأثیر می‌گذارد. که معنای لباس پوشیده شده برای استفاده کننده مشخص باشد.

هرگاه جسم و بدن در معرض تماس قرار می‌گیرد، وجود آگاهانه «خود» در انتهای جسم گسترش می‌یابد و به فرد حس افزایش ظرفیت، قدرت، حرکت و استقامت می‌دهد.

برخی از نویسندگان، «بسط خود» را به عنوان «تزئین» تفسیر می‌کنند، زیرا هر دو، ماهیتی روان‌شناختی و نوعی لذت ارادی را به همراه دارند. اما تفاوت آن با زینت در این است که هدف آن لزوماً زیباسازی بدن نیست (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۲۱۳).

این پدیده بیشتر تقویت‌کننده نگرش و یا هیجانی است که فرد می‌خواهد آن را احساس کند، مانند افزایش احساس «عزت نفس» توسط کسی که لباس مجلسی می‌پوشد که باعث می‌شود حرکت بی‌پروا یا تندی که منافی سلوک پادشاهی است کنترل شود یا یقه استخوانی بلند که به ویکتوریایی‌ها کمک می‌کرد تا حالت محتاطانه و مودبانه گردن خود را حفظ کنند و افزایش حس تکان خوردن و ریتم پیدا کردنی، که فرد هنگام حرکت لباس با نوارهای متحرک و منگوله‌ها احساس می‌کرد (هورن، ۱۹۶۸). تحقیقی مانند تحقیق فیشر و کلیولند نشان می‌دهد که افراد ممکن است در میزانی که آنها احساس «خود» را فراتر از بدن خود، گسترش می‌دهند متفاوت باشند (فیشر و کلیولند، ۱۹۵۶).

و: محیط - خصیصه‌های روانی

از نظر هارمز، لباس‌ها در درجه اول از محیط پیروی می‌کنند. فرم و شکل لباس تحت تأثیر ۱. محیط فیزیکی و ۲. شرایط اجتماعی که از جمله آن روابط جنسی، طبقه، گروه و ارتباطات مذهبی، فراطبیعی و حسی می‌باشد، قرار دارد.

از نظر هارمز «حیا»، «محافظت» و «آراستگی» را نمی‌تواند به عنوان انگیزه‌های بنیادین لباس پوشیدن در نظر گرفت. علاوه بر اینکه می‌توان برای هر یک از این موارد انگیزه‌های مخالف و متضادی ذکر کرد، همچنین انگیزه‌های بی‌شمار دیگری نیز وجود دارد. ناکافی بودن این سه نوع انگیزه همچنین زمانی بیشتر آشکار می‌شود که سعی می‌شود خاستگاه پوشش از هرکدام به تنهایی استخراج گردد.

لباس ابتدائاً در دنیای احساسات شکل گرفته است و نه تنها نوعی پوشش بلکه نوعی تقلید است که شخص از طریق آن بسیاری از احساسات اجتماعی و ذهنی خود را بیان می‌کنند. توسعه لباس از دو قطب فرهنگی-روانی و مشخصه روان‌شناختی انسان شکل گرفته است. اما اگرچه هدف لباس در درجه اول توسط شرایط تعیین می‌شود، اما شکل آن توسط خصیصه‌های خود انسان و مخصوصاً خصیصه‌های ذهنی او تعیین می‌گردد. علاوه بر این موارد، تأثیر اجتماع به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل، قابل بررسی است که می‌توانیم آن را عنصر لباس بدانیم (هارمز، ۱۹۳۸).

خاستگاه پوشش از منظر اسلام

یکی از عوامل بسیار مهمی که می‌تواند علت روی آوردن بشر به پوشاک باشد وجود حیاست که خداوند در سرشت هر فردی قرار داده است؛ بشر از زمانی که به زشتی عریان بودن اندامش پی برده، احساس شرم نمود و این احساس در وی سبب گردید تا با هر وسیله‌ای که در دسترس دارد خود را بپوشاند. انسان فطرتاً و از روی طبع، به پوشش بدن خود میل دارد و از برهنگی مضطرب می‌شود، این خصیصه می‌تواند برخاسته از حیا باشد که به طور فطری از بدو خلقت در وجود انسان نهفته است (رجبی، ۱۳۸۲، ص ۳۶).

الف: حیا

«حیا» عبارت است از مهار کردن نفس از فعل و کار قبیح و زشت به خاطر حضور و نظارت ناظری که مورد احترام شخص حیاکننده است (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۶). برای مثال وقتی فرزندان ممیز و بالغ در حضور دیگران از درآوردن و تعویض لباس‌های زیرین خود اجتناب می‌کنند، این کار نمودی از حیا و شرم جنسی آنهاست. عامل اصلی در شکل‌گیری حیا، عنصر حضور و نظارت ناظر محترم است (پسندیده، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

خداوند در آیه ۱۴ سوره علق بدون ذکر واژه «حیا» به مقوله حیا اشاره کرده و می‌فرماید: «مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟». در آغاز رسالت پیامبر اکرم ﷺ هنگامی که ایشان مورد آزار یکی از مشرکان قریش قرار گرفتند، خداوند این شخص آزاردهنده را به حیا فراخواند و فرمود آیا نمی‌داند خدا او را می‌بیند؟ بنابراین از این آیه استفاده می‌شود صرف توجه به دیدن خداوند و درک حضور او می‌تواند حیا را برانگیزد. در حقیقت می‌توان گفت خداوند پیش از آن‌که مردم را به ترس از خود فرابخواند، به حیا دعوت کرده است که این جایگاه و اهمیت حیا را در نظام تربیتی اسلام نشان می‌دهد و می‌توان گفت ناظر به خودمهارگری درونی است که یکی از مفاهیم مهم روان‌شناسی است.

افزون بر قرآن، احادیث نیز از «حیا» در مقام یکی از بهترین پوشش‌های باطنی و معنوی که رعایت آن نشانه دین‌داری و ایمان است، یاد کرده و آن را مانع و بازدارنده از فساد و فحشا دانسته‌اند. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «شرم و حیا از بهترین پوشش‌های دینی است» (الأمری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۳). در حدیث مفضل مشهور به توحید مفضل، از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اگر حیا وجود نمی‌داشت، برخی از مردم حق والدین را رعایت نمی‌کردند، صله رحم به جا نمی‌آوردند، امانت را به صاحب آن رد نمی‌کردند و همچنین از کارهای زشت و قبیح باز نمی‌ایستادند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۸۱).

اصل وجود «حیا» به عنوان نیرویی فعال در جهت پوشش بدن مورد تأیید اغلب اندیشمندان دینی و غیردینی می‌باشد اما موضوعی که محل اختلاف می‌باشد، «ذاتی» یا «اکتسابی» بودن این خصیصه است.

اسوالد شوارتز طبیب و روان‌شناس اتریشی در اشاره به همین نکته می‌نویسد: «علاوه بر مردم‌شناسی، تجزیه و تحلیل روان‌شناسی نیز ثابت می‌کند که احساس شرم یکی از صفات عمده نوع بشر است» (حداد عادل، ۱۳۶۳، ص ۶۸). همان‌طور که در مبحث حیا از منظر روان‌شناسی ذکر شد اخلاق‌گرایان معتقدند که احساس حیا به خاطر در معرض دید دیگران قرار گرفتن قسمت‌های خاصی از بدن انسان، به آدم و حوا برمی‌گردد (لوفور، ۱۹۷۳، ص ۱۹۵). فخری، فیلسوف مصری در این باره می‌گوید: اصل و مبدأ احساس حیا، همان احساس حیوانی جنس ماده در مورد حیا است و به همین جهت می‌بینیم، نوع احساس حیا در زنان، از مردان قوی‌تر است (فخری، ۶۹۹، ص ۲۷۸). مودودی نیز پس از شرح مفصلی راجع به این‌که جاذبه جنسی در انسان همیشگی است، می‌نویسد: در طبع زنان، در مقابل شهوت و جاذبیت جنسی، حیا و احتشام و امتناع نیز به ودیعت نهاده شده است که در هر زنی کم و بیش وجود دارد. بدون شک این غریزه امتناع و فرار، در جنس ماده حیوانات دیگر نیز ظهور دارد، ولی در جنس ماده انسان بیشتر و شدیدتر است و این شدت به وسیله وضع غریزه حشمت و حیا در روان او، افزون گشته است (مودودی، بی‌تا، ص ۱۴۰).

برخی روان‌شناسان معتقدند حیا با آفرینش زن به هم آمیخته است و تطورات جسمی دوران بلوغ که به‌طور معمول با بروز حالت روحی و روانی گوناگونی همراه است، عامل درونی حیا را به نمایش می‌گذارد.

قرآن در آیه ۲۲ سوره اعراف، در داستان حضرت آدم و حوا، پس از این‌که می‌گوید آنها فریب شیطان را خوردند و از درخت ممنوعه خوردند می‌فرماید: «و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (زشتی‌های پنهان اندامشان) بر آنها آشکار شد و (به سرعت) شروع به قرار دادن برگ‌های درختان بهشتی بر خود کردند تا آن را بپوشانند». از این داستان به روشنی می‌توان فهمید که آدم و حوا هنگام برهنه شدن، مضطرب و پریشان شدند، زیرا برای رهایی از این حالت، به برگ‌های درختان پناه آوردند و خود را آن‌ها پوشاندند و صبر نکردند تا لباس مناسبی به دست آورند. این در حالی است که اولاً آنها همسر یکدیگر بودند و جایز بود در مقابل هم برهنه شوند، ثانیاً هیچ‌کس در آن‌جا نظاره‌گر نبود تا شرمندگی‌شان به خاطر

او باشد، ثالثاً چون اولین انسان بودند، پوشش برای آنها جنبه اکتسابی هم نداشت. بنابراین تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا و به دنبال آن، فطری بودن پوشش در آنها بود و از طرفی چون برهنگی خلاف فطرت است، اضطراب به همراه دارد (قرائتی، ج ۴، ص ۳۵).

قرآن در این آیات سخن از کشف «سوءة» دارد. کلمه «سوءة» در لغت به معنای چیزی است که انسان از آشکار شدن آن ناراحت می‌شود (حسینی دشتی، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۳۶۲). بنابراین می‌توان گفت منظور قرآن از کلمه «سوءة» در سوره اعراف، آیه‌های ۲۰ (سَوَاتِهِمَا)، و ۲۲ (سَوَاتُهُمَا)، و ۲۶ و ۲۷ (سَوَاتِكُمْ)، جاهایی از بدن آنها بوده که از آشکار شدن آن خجالت می‌کشیدند؛ یعنی جاهایی که جاذبه جنسی داشته، نه فقط اعضای تناسلی، زیرا در آیه ۲۶ همین سوره، خداوند از لباسی که «سوءات» انسان را می‌پوشاند، به «لباس تقوا» تعبیر کرده و می‌فرماید: «و لباس تقوا نیکوترین جامه است. این سخنان همه از آیات خداست (که به بندگان فرستادیم) شاید خدا را یاد آرند». امام باقر علیه السلام هم از لباس تقوا به «لباس عفاف» تعبیر می‌کند (البحرانی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۱۲۴). از این بیان استفاده می‌شود، لباس عفاف یا پوشش عقیفانه، به پوششی گفته می‌شود که جاذبه‌های جنسی انسان را بپوشاند، نه فقط عضو تناسلی را. پس به احتمال قوی می‌توان گفت: کلمه سوءة در این آیات، کنایه از جاذبه جنسی است و علت اضطراب آدم و حوا، آشکار شدن جاذبه‌های جنسی آنان و از بین رفتن عفافشان بوده است. همچنین تعبیر قرآن در آیه ۲۷ سوره اعراف که به معنای جدا شدن لباس‌های آنها و برهنه شدن تمام بدنشان است، کنایه از این واقعیت دارد که ناراحتی آنها به صرف آشکار شدن عضو تناسلی نبوده است.

قرآن در آیه ۲۳ سوره مریم، پس از اینکه می‌گوید حضرت مریم به اعجاز الهی باردار شد و برای اینکه مردم نادان او را به فحشا و بی‌عفتی متهم نکنند، از آنان فاصله گرفت تا دور از آنها وضع حمل کند، می‌فرماید: (مریم آن قدر ناراحت شده که) گفت: ای کاش پیش از این، مرده بودم و به کلی فراموش می‌شدم. این سخن، نهایت پریشانی و ناراحتی زنی است که احساس می‌کند از نظر مردم، پرده و عفتش لکه دار شده است؛ از این جهت آرزوی مرگ می‌کند. این نشان می‌دهد حیا تمام وجود اوست و با رفتن آن، جانش هم در حال از بین رفتن است و این به جز فطری بودن حیا، دلیل دیگری ندارد (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

ب: غریزه تبرج

منظور از غریزه خودنمایی و تبرج، جلوه‌گری و دلبری کردن برای تصاحب قلب دیگری است. کلمه تبرج که در قرآن آمده، از کلمه «برج» گرفته شده و به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است (جوهری، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳) همان‌طور که برج قلعه برای همه هویداست.

باید توجه داشت که اولاً این غریزه به جنس زن اختصاص پیدا کرده است و قرآن در مورد «تبرج» زنان در آیه ۳۳ سوره احزاب می‌فرماید: ای زنان! (در برابر نامحرم) ظاهر نشوید و خودنمایی نکنید؛ مانند خودنمایی دوران جاهلیت نخستین. در آیه ۶۰ سوره نور هم می‌فرماید: زنان، (در برابر نامحرم) با زینت‌ها و آرایش‌هایشان خودنمایی نکنند. قرآن در این آیات، فقط زنان را از تبرج و خودنمایی و به‌نمایش گذاشتن جاذبه‌های جنسی خود در برابر نامحرم نهی کرده و از تبرج مردان سخنی نگفته است. از ظاهر این مطلب فهمیده می‌شود که غریزه خودنمایی و تبرج، از ویژگی‌های خاص زنان است و در مردان وجود ندارد. به همین دلیل پوشش و حجاب تنها بر زنان واجب شده است. شهید مطهری رحمته‌الله درباره آثار این غریزه و نیز اختصاص آن به زنان می‌نویسد: اما علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است، این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است (مطهری، ۱۳۶۵، ص ۴۳).

دوماً اینکه غریزه خودنمایی و خودآرایی مانند دیگر غرایز آدمی، نیازمند قانونمندی و کنترل است؛ و باید از افراط و تفریط در آن پرهیز شود؛ زیرا کنترل نکردن این غریزه، چه از جهت افراط و چه از جهت تفریط، برای زن زیان‌بخش است و سلامت او را به خطر می‌اندازد. از این روی در دین اسلام برای این غریزه حد و حدود ویژه‌ای تعیین شده است و واجب شده است و همان‌طور که آزادی بی‌حد و حصر آن ممنوع و برای کنترل آن، حجاب واجب شده، بی‌توجهی به آن مذموم است (رجبی، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

با توجه به مقوله «حیا» و «تبرج» می‌توان گفت از منظر اسلام در وجود انسان گرایش دوگانه به پوشش و عدم پوشش وجود دارد؛ گرایش ذاتی به پوشش به جهت وجود خصیصه «حیا» در ذات انسان و میل به خودنمایی به جهت وجود غریزه «تبرج» در انسان. دین اسلام با در نظر گرفتن حدود پوشش در صدد تقویت «حیا» و در صدد مهار نیاز متضاد آن یعنی «تبرج» می‌باشد و به‌طور کلی می‌توان گفت مهم‌ترین خاستگاه پوشش از منظر اسلام وجود خصیصه حیا در نوع انسان است که به‌طور ذاتی و غریزی در تمام انسان‌ها وجود دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

لباس همواره جایگاه انسان را در جامعه مشخص کرده و به‌گونه‌ای مرتبه و منزلت صاحبش را ایجاد نموده است. بنابر موقعیت صاحب لباس، رمزهای اجتماعی دارای ارزش‌های انسانی در آرایش و شکل پوشاک ارائه می‌گردد. لباس پوشیدن ارزشی از ارزش‌ها و شأن انسان است و پدیده‌ای است که قدمت آن تقریباً به درازای طول تاریخ بشر و پهنه جغرافیای امروزمین زمین، باز می‌گردد.

این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی در ارتباط است و بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظریه‌های فرهنگی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مدام تلاش کرده‌اند تا انگیزه شخصی و نوعی انسان‌ها را در استفاده از پوشش به‌عنوان خاستگاه آن توضیح دهند. نقطه مشترک اغلب این نظریات این واقعیت است که پوشش علاوه بر ماهیت فیزیکی و مادی، از بعد روحی-روانی برخوردار است. هیجانات، عواطف و دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری کنش‌های انسانی، نیز برخوردار می‌باشد.

در روان‌شناسی نوین، «رنگ» و «نوع پوشش» یکی از معیارهای سنجش شخصیت به‌شمار می‌آیند، زیرا هر یک از آنها تأثیر خاص روحی و جسمی را در یک فرد باقی می‌گذارند و نشانگر وضعیت روانی و جسمی وی می‌باشد. این موضوع با توجه به پیشرفت‌های دو دانش فیزولوژی و روان‌شناسی به اثبات رسیده است. همچنین سبک پوشش برای اثبات فردیت و قوه تمیز و تشخیص مصرف‌کننده و راهی برای تمایز او با دیگران است. لباس افراد ابزاری است که موجب شناخته شدن و تشخیص هویت آنان می‌شود.

از منظر روان‌شناسی حیا، آراستگی، حفاظت، نمادگرایی، گسترش خود و محیط-خصیصه‌های روانی، عواملی اساسی ایجادکننده پوشش هستند که البته در بین روان‌شناسان در گستره، استقلال-ترکیب و ذاتی و اکتسابی بودن این عوامل اختلاف نظرهایی وجود دارد. از منظر اسلام می‌توان گفت مهم‌ترین عامل شکل‌گیری پوشش، خصیصه حیا می‌باشد که به‌طور فطری در تمام انسان‌های از بدو خلقت-آدم و حوا- وجود داشته است. مهم‌ترین چالش در این موضوع ذاتی و اکتسابی بودن خصیصه حیا می‌باشد که در بین روان‌شناسان نیز مورد اختلاف واقع شده است.

برخی همچون ویل دورانت، ویلیام جیمز، روان‌شناس معروف و شوپن‌هاور، حیا را امری غریزی ندانسته بلکه آن را اکتسابی شناسانده‌اند؛ زنان دریافتند که دست و دلبازی، مایه طعن و تحقیر است و این امر را به دختران خود یاد دادند (دورانت، ۱۳۷۱، ص ۱۲۹).

اینان برای اثبات ادعای خود ممکن است به دو دلیل استدلال کنند:

دلیل نخست تفاوت فرهنگ‌هاست. بر اساس این دلیل مقتضای فطری بودن ارزش‌هایی مثل حیا یکسانی و همسانی آنها در تمام فرهنگ‌ها و زمان‌هاست، اما بر خلاف آن ما شاهد تفاوت فرهنگ‌ها هستیم. در فرهنگی یک کار، نابهنجار شمرده می‌شود و مردم از انجام دادن آن حیا می‌کنند، ولی در فرهنگ دیگری همان کار هنجار به‌شمار می‌رود و در نتیجه مردم از انجام آن شرم نمی‌کنند. آنها معتقدند اینها اموری فرهنگی‌اند نه فطری و از این رو اصالت نداشته، قابل تغییر خواهند بود و بر همین اساس معتقدند که برای یافتن اصالت‌های انسانی باید به جوامع بدوی و به دور از تمدن روی آورد، زیرا دوری آنها از تمدن باعث شده که از هیچ فرهنگی تأثیر نپذیرند و اصالت انسانی خود را حفظ کنند.

دلیل دوم آنها از همین جا آغاز می‌شود که می‌گویند مطالعه جامعه‌های بدوی و به دور از تمدن مانند برخی قبیله‌های آفریقایی نشان می‌دهد که در این قبیله‌های به اصطلاح دست‌نخورده، مردم از برهنگی خود نزد دیگران حتی جنس مخالف، ابایی نداشته و حیا و شرم نمی‌کنند و زنان آنان اختلاط با مردان رازش نمی‌دانند و از نداشتن پوشش احساس شرم و خجالت نمی‌کنند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ارزش‌هایی همچون حیا در پوشش پدیده‌هایی فرهنگی‌اند که محصول تمدن بشری هستند نه اینکه فطری و ذاتی باشند.

هر دو استدلال مزبور قابل مناقشه و نقد است. پرسش درخور طرح استدلال اول این است که متفاوت بودن فرهنگ و تمدن در چه چیزی تأثیر می‌گذارد؟ آیا در اصل موجودیت حیا در پوشش تأثیر دارد یا در پیدایش شکل و نوع و مقدار ویژه‌ای از آن در مقام موضوع و مصداق حیا تأثیر دارد؟ به نظر می‌رسد آنچه با تغییر فرهنگ دگرگون می‌شود، نوع و مقدار حیا در پوشش است نه موجودیت اصل آن. همچنین جامعه‌های بدوی و دور افتاده از تمدن جدید هم از موجودیت اصل حیا خالی نیستند، هرچند ممکن است به تناسب فرهنگ و نظام ارزشی خود در مصداق، موارد و موضوعاتی که شایسته حیا و شرم از نظر آنهاست، با دیگران متفاوت باشند.

اشکال اساسی در برابر استدلال دوم نیز این است که برای اثبات فطری یا غیر فطری بودن حیا در پوشش، نمی‌توان جامعه مبنا و معیار را جامعه ای بدوی دانست که از فرهنگ و تمدن روز به دور است، زیرا چنین جامعه‌ای با اینکه از تأثیرات تمدن روز و جدید دور است، نمی‌توان گفت نسبت به اصالت خود دست نخورده مانده و تحت تأثیر هیچ فرهنگ و تمدنی قرار نداشته است. بنابراین در چنین مواردی جامعه مبنا و معیار را باید اولین جامعه

بسیط انسانی تشکیل یافته از آدم و حوا قرار داد که از تأثیر هر فرهنگ بشری به دور بوده و فطرتی دست‌نخورده داشته است (پسندیده، ۱۳۸۵، ص ۴۷). بنابراین می‌توان گفت «حیا» خصیصه‌ای ذاتی است و اصلی‌ترین عامل ایجاد پوشش در بین انسان‌ها می‌باشد.

منابع

- اکبری، بهمن (۱۳۷۰)، *اسلام و مصرف پوشاک*، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- البحرانی، هاشم (۱۳۶۲)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه الوفاء.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۰)، *پژوهشی در فرهنگ حیا*، قم: دارالحدیث.
- توکلی، فاطمه، عاصمی، عاصفه، نشاط دوست، حمید طاهر (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر رنگ پوشش ظاهری کارکنان مراکز اطلاع‌رسانی و کتابخانه‌های عمومی بر سلامت روان آنان»، *مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی*.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۳)، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- دادو، پریسا، امام قره حاجلو، مهدی (۱۳۹۸)، «تأثیر رنگ لباس بر روی برخی از مؤلفه‌های سلامت روانی افراد»، *کنفرانس ملی مهندسی نساجی*.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰)، *تاریخ تمدن*، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- رجبی، عباس (۱۳۸۵)، *حجاب و نقش آن در سلامت روان*، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فخری، فرج (۶۹۲)، *المرأه و فلسفه التناسلیات*، بی‌جا، مطبعه العصریه.
- قرآنتی، محسن (۱۳۷۴)، *تفسیر نور*، قم: موسسه در راه حق.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، *اخلاق در قرآن*، ج ۱ و ۲، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مهدی زاده، حسین (۱۳۸۶)، *پرسیمان حجاب*، قم: انتشارات صهبای یقین.
- مودودی، ابوالاعلی (بی تا)، *الحجاب*، بیروت: موسسه الرساله.
- هاشمی رکاوندی، مجتبی (۱۳۷۸)، *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی زن، با نگرش علمی و اسلامی*، قم: نشر شفق.
- صاحب‌الامری، جمال‌الدین (۱۳۵۲)، *سبیل النجاه فی اصول الاعتقادات*، شیراز.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۳۶۲)، *بحارالانوار*، بیروت: موسسه الوفاء.
- حسینی دشتی، مصطفی (۱۳۷۶)، *معارف و معاریف*، قم: نشر دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۸۷)، *معجم الصحاح: قاموس عربی - عربی*، بیروت: دارالمعرفه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، *مسئله حجاب*، تهران: صدرا.

- Adam, H., & Galinsky, A. D. (2012). Encllothed cognition. *Journal of experimental social psychology*, 48(4), 918-925.
- Bergler, E. (1953). *Fashion and the unconscious*. International Universities Press, Inc.
- Bunzel, R. (1931). Ornament. *Encyclopedia of the social sciences*, 5, 496-497.
- Carter, M. (2003). JC Flügel and the nude future. *Fashion Theory*, 7(1), 79-101
- Fisher, S., & Cleveland, S. E. (1956). Body-image boundaries and style of life. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 52(3), 373.
- Flugel, J. C. (1933). The psychology of clothes. *The Sociological Review*, 25(3), 301-304.
- Hannover, B., & Kühnen, U. (2002). Der Einfluss independenter und interdependenten Selbstkonstruktionen auf die Informationsverarbeitung im sozialen Kontext. *Psychologische Rundschau*, 53(2), 61-76.
- Harms, E. (1938). The psychology of clothes. *American Journal of Sociology*, 44(2), 239-250.
- Horn, M. (1968). The Second Skin: An India ciplinary study of Clothing. *Boston: Miffin coorporation*, 23-26.
- Jamalizade, A. (2010), "the woman in pre-Islamic Iran," *Journal of Iranian Studies, shahid Bahonar University of kerman* , Vol.9.No 17,Pp.20-40. [Persian] 18-
- Jenkins, R. (2003), "Social Identity " Trans: Toraj Yarahmadi, Tehran: Pub shiraze..[Persian]
- Johnson, K., Lennon, S. J., & Rudd, N. (2014). Dress, body and self: Research in the social psychology of dress. *Fashion and Textiles*, 1(1), 1-24.
- Kodžoman, D. (2019). THE PSYCHOLOGY OF CLOTHING: Meaning of Colors, Body Image and Gender Expression in Fashion. *Textile & Leather Review*, 2(2), 90-103.

- Kühnen, U., & Oyserman, D. (2002). Thinking about the self influences thinking in general: Cognitive consequences of salient self-concept. *Journal of Experimental Social Psychology*, 38(5), 492-499.
- Langner, L. (1959). *The importance of Wearing Clothes, Hasting House*. New York, 21.
- Laver, J. (1969). *Modesty in dress: An inquiry into the fundamentals of fashion*. Houghton Mifflin Harcourt Publishing Company
- Lefebvre, V. M. (1973). *Social and psychological aspects of clothing: independent study vs. lecture-discussion*. Iowa State University
- Roach, M. E., & Eicher, J. (1965). *Dress, adornment and the social order*
- Roach-Higgins, M. E., & Eicher, J. B. (1992). Dress and identity. *Clothing and textiles research journal*, 10(4), 1-8.
- Shabsahani, S.(1995)” History of head covering”, Tehran; Pub modabber. [Persian{
- USDA,N.(1949).*Poultryproductionandvalue*-2013summary. ISSN, 1573, 1-14.